

ده نفر قزلباش

جلد اول

نگارنده:
حسین مسرور

سرشناسه:	مسرور، حسین، ۱۲۶۷-۱۳۴۷.
عنوان و نام پدیدآور:	ده نفر قزلباش (جلد اول) / نویسنده: حسین مسرور
مشخصات نشر:	تهران: پر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	۲ ج. جلد اول؛ ۷۹۲
شابک:	ج ۱: 978-622-6041-20-1 ج ۲: 978-622-6041-22-5 دوره: 978-622-6041-24-9
وضعیت فهرست نویسی:	فیپا
موضوع:	داستان‌های تاریخی
موضوع:	Historical fiction
موضوع:	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع:	Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره:	PIR ۸۲۱۱ الف ۱۳۹۷ ۹۴دس /
رده بندی دیویی:	۶۲/۳۴۸
شماره کتابشناسی ملی:	۵۴۷۷۱۸۳



ده نفر قزلباش



- نویسنده: **حسین مسرور**
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: **منیر علیزاده**
- نوبت چاپ: **اول ۱۳۹۸**
- تیراژ: **۱۱۰ نسخه**
- قیمت دوره: **۱۹۳,۰۰۰ تومان**
- شابک جلد اول: **۹۷۸-۶۲۲-۶۰۴۱-۲۰-۱**
- شابک دوره: **۹۷۸-۶۲۲-۶۰۴۱-۲۴-۹**

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳
تلفن: ۶۶۴۶۶۳۶۰ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵

www.ParNashr.ir

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵	سخن ناشر
۷	پیش‌گفتار
۹	پیش‌نگار
۱۲	کاروان هرات
۲۱	شبیگیر
۲۹	درون قلعه‌ی تربت
۴۴	عشق خوش آغاز
۵۷	باغ سعادت‌آباد
۶۸	ایلچی روم
۷۳	سیب خوشبوی هرات
۷۸	سه نفر صوفی
۹۸	مهتاب مهمان‌دوست
۱۰۷	تبریز شریک پایتخت
۱۱۵	قاپوق در انتظار
۱۲۸	شب‌های باغ یاس
۱۳۸	پذیرایی در یک موزه‌ی پربها
۱۵۲	کاروان حجاز
۱۶۷	زندانی قلعه قهقهه
۱۸۴	شمع بی‌زبان
۱۹۳	در بهشت‌آباد
۲۰۵	سلامه‌ی آسیابان

۲۱۲.....	جشن در چمن
۲۱۹.....	انجمن ستاره‌شناسان
۲۳۴.....	اسب عروس
۲۴۸.....	سرنوشت
۲۷۰.....	حق و حساب
۲۹۸.....	دوم شوال
۳۲۳.....	عشق خوش انجام
۳۳۷.....	باغچه‌سرا
۳۵۹.....	شبگیر
۳۸۴.....	خانه‌ی ارشاد
۳۹۵.....	شب آبستن
۴۲۴.....	در روشنایی سحر
۴۳۴.....	مردان تاریخ
۴۵۱.....	پادگان صفی‌آباد
۴۷۸.....	پس زن پرستو کجا بنشیند؟
۵۰۴.....	یک وجب از خاک ایران به دشمن نخواهم داد
۵۳۶.....	در کاخ تخت صفر
۵۵۹.....	آفت تأخیر
۵۷۳.....	آشیانه‌ی عقاب یا قلعه‌ی الموت
۶۲۶.....	تبریز و وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد
۶۵۲.....	طوفان انتقام
۶۵۶.....	شنب‌غازان و گنبد‌غازان خان
۷۴۰.....	صبح نیشابور

■ سخن ناشر ■

کتابی که در پیش رو دارید با نام «ده نفر قزلباش» یکی از رمان‌های ارزشمند و مهم تاریخی ایرانی است که اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران را در عصر صفوی به خصوص در سال‌های حکومت شاه اسماعیل، شاه طهماسب و شاه عباس به تصویر می‌کشد. مسرور با نوشتن این رمان یکی از مهم‌ترین نویسندگان رمان تاریخی در ایران به شمار می‌رود. ماجراهای ده نفر قزلباش از زمانی آغاز می‌شود که پس از قرن‌های متمادی تسلط حکومت‌های مختلف و بعضاً بیگانه بر گوشه و کنار ایران، صفویان با در دست داشتن دو سلاح تشیع و ایرانیت برپا خاستند تا ایران از هم گسیخته را یکپارچه و متحد و دست اجانب را از آن کوتاه کنند. لیک دشمنان متعددی مانند ازبک‌ها، عثمانی‌ها و دولتهای غربی نمیتوانستند آرام بنشینند... ده قزلباش که از سوی شاه طهماسب صفوی به ماموریت مهمی رفته‌اند. داستان این رمان از آنجا آغاز می‌شود که حرمخانه سلطنتی شاه طهماسب، در ارگ تربت حیدریه، به محاصره عبدالله خان ازبک درآمده است. شاه صفوی که تسلیم حرمخانه به ازبک‌های ضدشیعه را بی‌آبرویی بزرگی می‌داند، به ۱۸ قزلباش (سربازان ارتش صفویه) داوطلب، دستور می‌دهد شب و روز بتازند و در زمان کوتاهی از قزوین به تربت حیدریه برسند. آنان باید به هر قیمتی شده از صف محاصره ازبک‌ها عبور کنند و حکم مرگ زنان حرم‌سرای سلطنتی را به دست رئیس قراولان خاصه برسانند. از ۱۸ سربازی که برای این کار داوطلب شده بودند، هشت قزلباش کشته می‌شوند و ۱۰ نفر خودشان را به ارگ سلطنتی می‌رسانند...

ماجراهای کتاب «ده نفر قزلباش» از زمانی آغاز می‌شود که پس از قرن‌های متمادی تسلط حکومت‌های مختلف و بعضاً بیگانه بر گوشه و کنار ایران، صفویان با در دست داشتن دو سلاح تشیع و ایرانیت برپا خاستند تا ایران از هم گسیخته را یکپارچه و متحد و دست اجانب را از آن کوتاه کنند. لیک دشمنان متعددی مانند ازبک‌ها، عثمانی‌ها و دولتهای غربی نمیتوانستند آرام بنشینند... ده قزلباش که از سوی شاه طهماسب صفوی به ماموریت مهمی رفته‌اند. داستان این رمان از آنجا آغاز می‌شود که حرمخانه سلطنتی شاه طهماسب، در ارگ تربت حیدریه، به محاصره عبدالله خان ازبک درآمده است. شاه صفوی که

۵۰۶ ده نفر قزلباش

تسلیم حرمخانه به اُزبک‌های ضدشیعه را بی‌آبرویی بزرگی می‌داند، به ۱۸ قزلباش (سربازان ارتش صفویه) داوطلب، دستور می‌دهد شب و روز بتازند و در زمان کوتاهی از قزوین به تربت حیدریه برسند. آنان باید به هر قیمتی شده از صف محاصره اُزبک‌ها عبور کنند و حکم مرگ زنان حرمسرای سلطنتی را به دست رئیس قراولان خاصه برسانند. از ۱۸ سربازی که برای این کار داوطلب شده بودند، هشت قزلباش کشته می‌شوند و ۱۰ نفر خودشان را به ارگ سلطنتی می‌رسانند...

این کتاب از مهمترین نمونه های رمان تاریخی فارسی است. داستان از زمان شاه طهماسب اول آغاز و به دیگر شاهان این سلسله ختم می‌شود که در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ منتشر شده. «مسرور» که او را می‌توان از بزرگترین نویسندگان داستان های تاریخی ایران دانست، در «ده نفر قزلباش»، توانایی برجسته ای در روایت ماجرا، پرورش شخصیت ها، کاربرد زبان ویژه عصر صفوی و توصیف دقیق اوضاع اجتماعی و اداری و شیوه های گوناگون زندگی در آن دوران از خود نشان می‌دهد.

پیش‌گفتار

پرورش روحی و جسمی مریدان خانقاه اردبیل و تعلیمات عالی‌ه‌ی تصوف، یک خانواده‌ی صوفی را توانا ساخت که با همه‌ی مشکلات طاقت‌فرسا و سختی‌های کوه‌پیکر مقاومت کنند و مشتی درویش خرابات‌نشین و صوفی خرفه‌پوش، با بزرگ‌ترین دولت‌های جهان پنجه در انداخته، پیشانی هر یک را بر خاک طاعت و بندگی نهند، نقشه‌ی ایران بزرگ را که دارای قوانین ثابت و اصول عالی‌ه‌ی ایرانی باشد طرح کرده به موقع اجرا گذارند، شهرها و ولایاتی را که در آتش اختلافات می‌سوخت، یکنواخت کرده و هر نغمه‌ی مخالفتی به گوش می‌رسید از میان بردارند، با دشمنان داخلی و خارجی جنگیده همه را به اطاعت از حکومت ملی مجبور سازند و هنوز نیم‌قرن از قیام شاه حیدر نگذشته بود که ایرانی به هدف خود رسید.

صفویه یک ایران متحد از خود برجای گذاشتند که با یک ملت هم‌صدا و هم‌کیش اداره می‌شد، پشت سر پادشاهانی که همه چیز خود را برای ایران می‌خواستند و ایران را برای ایرانی!... این بود شعار شاهان صفوی.

چون شاهان صفوی با قوه‌ی ایمان سلطنت می‌کردند و پیروان ایشان بنا به اصول صوفی‌گری و پیر و مریدی، فرمان مرشد کامل (شاه) را اجرا می‌کردند، نوع حکومت آنان با حکومت‌های استبدادی و قهر و غلبه بر ایل و عشیره، فرق بسیار داشت. روی همین اصل بود که حکومت عهد صفوی، حکومت ملی و کاملاً آزادی بود که ایرانیان کمتر نظیر آن را دیده بودند.

شهریاران این سلسله به قدری محبوب ایرانیان بودند که گاهگاهی اشخاص به دروغ خود را به صفویه نسبت می‌دادند و مردم هم فریب‌خورده دور ایشان جمع می‌شدند. بلکه اگر دقت کنیم سرکشی و شورش‌های مردم ایران در دوران نادری هم از این منبع سرچشمه می‌گرفت و از این علاقه‌ی ناشی می‌شد، یعنی مردم میل نداشتند یکی دیگر را به جای آن خاندان بر تخت سلطنت ایران مشاهده کنند، گرچه جهانگیر و فاتح باشد.

پادشاهان صفوی به قول امروز دموکرات کامل بودند و با مردم زندگی کرده، با لباس درویشی با افراد و جماعات آمیزش می‌نمودند، وضع مردم را زیر نظر داشتند در خیال اندوختن مال و ثروت برای خود نبودند و اکثر مخارج خود و حرم‌خانه را از ممر عایدات

مستقل و درآمدهای شخصی خودشان تأمین می‌کردند، و دست به پول مالیات دیوان (دولت) نمی‌زدند.

از طرف دیگر، خزانه‌های پادشاهی و گنجینه‌های سلطنتی ایشان از کثرت طلا و جواهر چشم جهانیان را خیره می‌ساخت.

به قول «شاردن» سیاح، آدمی پشت تل جواهرات دیده نمی‌شد و گنج‌خانه‌ی اصفهان، در قلعه‌ی طبرک از گوهرهای گرانبها آکنده بود.

دولت صفوی پس از آن که ایرانی متحد ایجاد و زنگ اختلاف و نفاق را از دفتر حیات ملت ایران پاک کرد، دنیا وارد عهد جدید شد و جهان با اوضاع تازه‌تری روبرو گردید. دولت روسیه بنای بزرگ‌شدن را گذاشته، به سرحدات ایران نزدیک گردید. دولت ازبک در مرکز آسیا تشکیل شده مدعی مالکیت خراسان شد. دولت عثمانی یک دولت عظیم و یک امپراتوری اسلامی شده، ممالک مسلمان را بنا به عنوان خلافت، ملک مطلق خود می‌پنداشت.

از همه بدتر، دولت‌های اروپایی با سپاه و ساز و برگ به سواحل آسیا پیاده شده، ایران و هند را مطمح نظر و لقمه‌ی لذیذ و خوردنی پنداشته در کناره‌های این دو مملکت به عنوان تجارت به اقسام مختلف، بنای نفوذ و تخریب را گذاشته بودند. خوشبختانه در این موقع صفویه مالک‌الرقاب بودند و مملکت ایران مانند یک فرد واحد، دارای دین و مسلک و عقاید منظم و یکسان بود و آبادانی آن در حد کمال سیر می‌کرد، پادشاهی چون شاه عباس کبیر فرمانروای کشور و سپاه فاتح او در مرزهای ایران نشسته بود. بهترین نوع راه‌سازی که امروز در عالم معمول است، آن روز در ایران منشاء عمل بود و تجارت خارجی و روابط اقتصادی ایران، آغاز حرکت و جنبش کرده بود. بنا بر این جهات، دشمنان عصر جدید نیز در پشت دیوارهای ایران متوقف مانده، خیال خام خود را از سر به در کردند. این‌ها بود جهاتی که دوران صفوی را مطلوب ایرانیان ساخته، پادشاهان آن دودمان، محبوب ملت و آثار جاویدانشان مورد مدح و ثنای آیندگان گردید.

پیش‌نگار

هنگامی شروع به نشر داستان ده نفر قزلباش کردیم که پس از شهریور ۱۳۲۰ بود، مردم ایران در آثار ناکامی‌های گوناگون و محرومیت‌های بسیار، مأیوس و دشمنان برای نابود کردن آثار معنوی و خاصیت‌های نژادی ما با تشکیلات اساسی و نوبنیاد، و برنامه‌های تخریبی دامنه‌دار، شروع به کار کرده بودند. ما نیز در برابر این الهام سر تسلیم فرود آورده تا پایان جلد چهارم، نشر آن را ادامه دادیم و منت خدای را که به منظور نهایی خویش، یعنی مبارزه با بدخواهان و خدمت به این آب و خاک کامیاب گشتیم، زیرا جای بسی تأسف بود که ادبیات جهانی ما با آن همه آب و تاب، از داشتن داستان‌های تاریخی و این سنخ ادبیات که در جهان امروز پیشرفت شایانی کرده محروم و بی‌نصیب باشد.

امیدوار چنانیم که فرزندان آن نیاکان نامدار، که چهره‌ی شاداب و کوشای پدران خود را در این آینه‌ی تابناک می‌نگرند، سعی کنند تا از آن گذشتگان عالی‌مقام، بازماندگانی شایسته و جانشینانی پرافتخار باشند.

در خرابات مغان، نور خدا می‌بینم

دشت مغان یکی از نواحی اسرارآمیز و کانون کیش و آیین باستان، و شهر اردبیل و ساحل ارس، تکیه‌گاه ملیت و فرهنگ ایران پیشین بود. به قول شاهنامه، کیخسرو به اردبیل رفت و در آن شهرستان عبادتگاهی ساخته، لباس عبادت پوشید و خود یک سال در آنجا مقیم شد و به خدمت آتشکده کمر بست. در عهد ساسانی نیز آذربایجان به طور کلی سرزمین مقدس، و اردبیل کانون پرستش و توجه مردم بود بلکه پادشاهان (مانند خسرو پرویز) پیاده برای زیارت به آن استان می‌رفتند.

بعد از اسلام، ایرانیان برای تجدید ملیت خود با تمام قوا به کار و کوشش پرداختند و قیام‌های پی در پی ایرانیان تا ظهور ابومسلم خراسانی و تشکیل خلافت عباسی نتیجه‌ی آن جنبش و نهضت بود.

همین که بنی عباس آغاز مخالفت با ایرانیان نموده و برای عقب‌زدن ایرانیان، دست به دامن ترک‌ها شدند، ایرانیان در مراکز خود یعنی در جنگل‌ها و کوه‌های گیلان و آذربایجان و طبرستان به مخالفت برخاسته، سرداران دیلمی و زیاری که خود را از نژاد ساسانی می‌شمردند با عنایت به اسلام، آغاز پیشرفت کرده، بر بیشتر اقطار ایران مسلط شدند، اما ظهور سلجوقیان و اتحاد ایشان با بنی عباس پیشرفت را متوقف ساخته، دولت‌های دیلمی و زیاری نیز از صحنه‌ی تاریخ برکنار شدند و ایران بر اثر بروز اختلافات، کانون جنگ‌های داخلی و کشتارهای شهری و محله‌ای شد تا جایی که شهرها ویران و مردم به جان یکدیگر افتادند. در همین اوقات بود که اجاق‌زاده (شاه اسماعیل) از مهد ایرانیت باستان و مرکز روحانیت زردشتی قدیم (مغان) و گاهواره‌ی تصوف جدید (اردبیل) بیرون آمده، به کمک معتقدان و پیروان بر اریکه‌ی فرمانروایی نشست.

این سرزمین مرموز، یعنی وطن زردشت و شیخ صفی، دارای یک حقیقت مخفی و اسرارآمیز بود که چکیده و خلاصه‌ی آن در پادشاه اول صفوی جلوه‌گری داشت و کمال علاقه‌ی ایشان به یک ایران آزاد تحت لوای یک دین و کیش ملایم با طبع ایرانی سبب می‌شود که نام‌های طهماسب - بهرام - سام - گرشاسب را اختیار می‌کردند و همه شئون ملی ایرانی را با دیده‌ی احترام می‌نگریستند.

صفویه

خانقاه اردبیل همان کانون ایران‌پرستی بود. ایرانیت اسلامی یا اسلامیت ایرانی از اجاق (آتشدان) اردبیل سوز و ساز می‌گرفت. در این کانون ابدی و آتش‌خانه‌ی سرمدی، فلسفه‌ی مغان با شعوبی باستان و تشیع دوازده امامی و تصوف عمیق ایرانی در یکدیگر سرشته شده، ساحل ارسباران را مهد الهام و پرستش ساخته بود. شیخ زاهد گیلانی، شیخ شهاب‌الدین اردبیلی، شیخ صفی‌الدین اردبیلی، این کانون را تابان و فروزان ساخته بودند.

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس

بوسه‌زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

قزلباشی

در کتب تاریخ نوشته‌اند که شاه حیدر، پدر شاه اسماعیل صفوی در خواب دید که سپاهیان کلاه سرخ بر سر دارند، چون بیدار شد فرمان داد کلاه‌هایی از ماهوت سرخ

دوازده ترک که نشان شیعه‌ی دوازده امامی است برای سپاهیان‌ش ساختند و به قزلباش موسوم گردیدند.

به نظر ما کلمه‌ی قزلباش، ترکی شده‌ی (زرین کلاه) است که شعار و امتیاز جد اعلای صفویه، فیروز شاه زرین کلاه بود، و زرین کلاه یا زرینه کفش، امتیازات خاندانی بود که از ریشه‌ی پادشاهان ایرانی بودند و مانند آن در ترکی «قرل ایاغ» است که به معنی زرین کفش می‌باشد. پس همان‌طور که مقصود از قرل ایاغ، پای سرخ نبوده و کفش طلائی است، قزل باش نیز به معنی زرین کلاه می‌باشد.

کلمه‌ی قزلباش در اوایل صفویه خاص سپاهیان ایشان بود، اما کم‌کم شامل همه‌ی مملکت ایران گردید چنان‌که در پایان عصر صفویه، ایران را مملکت قزلباشیه، و ایرانیان را قزلباش می‌خواندند و در هندوستان مسجد و تکیه‌ی ایرانیان را مسجد و تکیه‌ی قزلباش‌ها می‌خوانند.

در خاتمه امیدواریم که ملت ایران در این داستان‌های نیاکان خویش، به نظر عبرت‌نگریسته، کردار و رفتار آن را از نظر دور ندارند و به شیوه‌ی آن پدران نامدار در روزهای خطر، دامن همت استوار ساخته و به استقبال سیل حوادث بشتابند، و برای حفظ بقا و موجودیت خود از گذشتگان قهرمان وطن خویش الهام گرفته، سرخط کهن خود را که اثبات در برابر حوادث و مبارزه با اهریمنان و بدخواهان است به دست باد حوادث نسپارند.

تهران - امیرآباد - حسین مسرور

سخنیار

۱ کاروان هرات

نماز جمعه تمام شد و بازاریان قزوین برای رسیدن به دکان‌های خود به طرف در مسجد هجوم بردند، صدای همه مردم «... زور ندهیتان، صبر بدهیتان»^۱ با صلوات‌های پی در پی و بی‌ترتیب، دالان مسجد را پر از غلغله و هیاهو کرده شاه طهماسب اول با درباریان و امرای قزلباش باید از در دیگر مسجد بیرون می‌رفتند، بنابراین در عمومی برای هرگونه جنجالی مناسب بود. ناگهان جمعیت از هم شکافته شد و توده‌ی خروشان مردم را متوقف ساخت، سبب این توقف مردی بود پنجاه ساله که می‌خواست برخلاف جمعیت داخل مسجد شود. این مرد به قدری در گرد و غبار آغشته بود که رنگ دستار ژولیده‌اش به زحمت تشخیص داده می‌شد، ولی از عبارت «فدایی اجاق‌زاده»^۲ که با ابریشم زردوزی بر نیم‌تنه‌ی پوستی‌اش قلاب‌دوزی شده بود همه کس درمی‌یافت که یکی از امرای قزلباش و از سران مهم سپاه صفویه است. اصرار این مرد برای دخول به مسجد، خیلی بیش از شتاب مردم برای خروج بود. به این واسطه توده‌ی جمعیت را به زحمت و فشار شکافته، هر کس را جلوی خود می‌دید به عقب رانده پیش می‌رفت. عابرین به او متوجه و او با پامال و پرت کردن مردم پیش می‌رفت. یکی از گذریان به رفیق خود گفت:

– شناختی؛ «عوض‌بیک» ترکمان بود از بیرون می‌آید، حتماً خبر تازه‌ای دارد. حدس بازاری درست بود، «عوض‌بیک» خود را از ازدحام بیرون کشید به طرف تالار مسجد شتافت، ولی وقتی رسید که خطبه تمام شده و شاه با جمعی از امیران و وزیران از درِ خاص بیرون می‌رفت و دایره‌ای که «قورچیان»^۳ مسلح و غلامان خاصه، آن را احاطه

۱. زور ندهی‌تان: به لهجه‌ی قزوینی یعنی زور ندهید. صبر بدهی‌تان: به لهجه‌ی قزوینی یعنی صبر کنید.

۲. اجاق: خاندان و دودمان و اجاق‌زاده: اصطلاحاً یکی از فرزندان خاندان صفویه.

۳. قورچی: فرد مسلح.